

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 1-21
Doi: 10.30465/crtls.2022.8272

A Critical Review on the Book "*Living Language: An Introduction to Linguistic Anthropology*"

Leila Ardebili*

Abstract

Linguistic anthropology, as one of the most important subfields of anthropology, seeks to examine how language, as a social entity, plays an active role in the life of a society and encodes various aspects of social relations in a society. This branch of science, which is interdisciplinary in essence, tries to study the linguistic phenomena in a social context instead of in a vacuum, and thus decipher the hidden social components behind the use of different linguistic levels, from phonology and lexicography to syntax and semantics. The present article critically examines "*Living Language: An Introduction to the Anthropological Linguistics*" written by Laura M. Ahearn aims to show how the hidden social spheres of language, such as culture, thought, socialization, gender, race, ethnicity, power, etc. can be studied in terms of linguistic use in different contexts. By considering language as a map, we can find a way to understand the society in question.

Keywords: Linguistic Anthropology, Language, Context, Culture, Society.

* PhD in Applied Linguistics and Anthropology, University of Tehran, Tehran, Iran,
Leila.ardebili1361@gmail.com

Date received: 09/05/2022, Date of acceptance: 24/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی و نقد کتاب «زبان زنده: درآمدی بر انسان‌شناسی زبان شناختی»

لیلا اردبیلی*

چکیده

انسان‌شناسی زبان‌شناختی به عنوان یکی از زیرشاخه‌های مهم انسان‌شناسی به دنبال بررسی این مهم است که چگونه زبان به عنوان امری اجتماعی در حیات یک جامعه نقش فعالانه‌ای را ایفا می‌کند و جنبه‌های مختلفی از مناسبات اجتماعی موجود در یک جامعه را رمزگذاری می‌کند. این شاخه از علم که ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد تلاش می‌کند تا در عوض بررسی پدیده‌های زبانی در خلأ آنها را با توجه به بافت اجتماعی مورد مطالعه قرار دهد و از این رهگذر به رمزگشایی مولفه‌های اجتماعی پنهان در پس بکارگیری سطوح مختلف زبان‌شناختی، از آواشناسی و واژه‌شناسی گرفته تا نحو و معناشناسی، دست یابد. مقاله حاضر با بررسی انتقادی کتاب *زبان زنده: درآمدی بر انسان‌شناسی زبان‌شناختی* نوشته لورا ام. اهرن قصد دارد تا نشان دهد که چگونه می‌توان ساحات اجتماعی نهان در زبان، مانند فرهنگ، اندیشه، جامعه‌پذیری، جنسیت، نژاد، قومیت، قدرت را با توجه به کاربردهای زبانی در بافت‌های مختلف مورد مطالعه قرار داد و بدین وسیله زبان را به مثابه نقشه راهی در نظر گرفت که از طریق آن جامعه مورد بررسی را فهم کرد.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی زبان‌شناختی، بافت، زبان، جامعه، فرهنگ.

* دکترای زبان‌شناسی و انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، Leila.ardebili1361@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

انسان‌شناسی زبان‌شناختی به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های چهارگانه علم انسان‌شناسی است که به‌دنبال بررسی نقش زبان در حیات اجتماعی افراد و جوامع است و اینکه زبان چگونه ارتباط افراد در یک جامعه را رقم می‌زند. از این‌رو اگر زبان را مخزنی از هویت‌ها، باورها و تفکرات فرهنگی بدانیم آنگاه می‌توان ادعا کرد که مطالعه این پدیده شاهرهای است برای درک دقیق جامعه‌ای که در آن از زبان مورد نظر استفاده می‌شود. به این ترتیب، برخلاف زبان‌شناسان، انسان‌شناسان زبان‌شناس زبان را به‌عنوان پدیده‌ای در نظر می‌گیرند که درون فرهنگ و ساختارهای اجتماعی قرار دارد و از این روست که این اندیشمندان بیشتر به مطالعه ارتباطات روزمره، جامعه‌پذیری زبان، رویدادهای منسکی و سیاسی، گفتمان‌ها، هنرهای کلامی، تماس زبانی و تغییرات زبانی و زبان رسانه‌ها می‌پردازند. به عبارت دیگر این اندیشمندان دقیقاً نقاط تماس زبان با جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهند و معتقدند فرهنگ که از دیرباز یکی از دغدغه‌های مهم انسان‌شناسان بوده است از طریق بررسی‌های زبانی مورد مطالعه دقیق‌تری قرار می‌گیرد.

هم‌چنین اگر به سیر تکوین علم انسان‌شناسی نیز توجه کنیم در جای‌جای این تاریخچه پرنشیب و فراز شاهد مطالعاتی هستیم که در آنها زبان محوریت اصلی مسئله تحقیق است، مانند تحلیل‌های مولفه‌ای وارد گودیناف (W. Goodenough) (۱۹۵۷)، یا کارهایی که در نحله مردم‌شناسی ف. بوآسی (F. Boas) شاهد آنیم و شاید از همین رو باشد که تا همین اواخر انسان‌شناسان در یافتن راهی برای مطالعه فرهنگ از روش‌های تحقیقاتی زبان‌شناسان استفاده کرده‌اند.

با توجه به آنچه تا بدینجا درباره اهمیت توجه به مطالعات زبانی در انسان‌شناسی گفته شد در این جستار برآنیم تا به بررسی و نقد کتاب "زبان زنده: درآمدی بر انسان‌شناسی زبان‌شناختی" (Living Language: An Introduction to linguistic anthropology) نوشته لورا ام. اهرن (Laura M. Ahearn) با ترجمه رضا مقدم‌کیا پردازیم که در سال ۱۳۹۶ از سوی انتشارات سمت در ۴۱۸ صفحه روانه بازار شده است. این کتاب به گفته ناشر درآمدی آموزنده و مفید بر مطالعه زبان در موقعیت‌های زندگی واقعی است که می‌تواند مورد استفاده علاقمندان به رابطه زبان، جامعه و فرهنگ قرارگیرد. پیش از

بررسی موشکافانه این اثر ما ابتدا مروری بر فصل‌های این کتاب می‌پردازیم و سپس به بررسی نقاط قوت و ضعف آن خواهیم پرداخت.

۲. بررسی فصل‌های کتاب

این کتاب دارای سه بخش است که هر بخش متشکل از چهار فصل می‌شود، البته به غیر از بخش اول که با احتساب فصل مقدمه شامل پنج فصل است. نکته جالب توجهی که در همان نگاه اول در کتاب به چشم می‌خورد آن است که این کتاب مانند بسیاری از کتاب‌های حوزه زبان‌شناسی فصول جداگانه‌ای را به لایه‌های مختلف زبان که در زبان‌شناسی ساختاری مطرح می‌باشد اختصاص نداده است، بلکه در سراسر این کتاب نمونه‌ها، تحلیل‌ها و مباحث واج‌شناسی، تکواژشناسی (morphology) و نحوی و معنایی با تاکید بر قلمروهای اجتماعی-فرهنگی به صورت ممزوج و در ارتباط با هم مورد بررسی قرار گرفته‌اند که می‌توان آن را از نقاط مثبت کتاب حاضر دید. در واقع این نقطه قوت از این باور سرچشمه می‌گیرد که انسان‌شناسان زبان‌شناس معتقدند (روشن، ۱۳۹۱؛ اردبیلی، ۱۳۹۴) در بررسی‌های خود باید زبان را به صورت لایه‌های درهم‌بافته در ساختارهای اجتماعی-فرهنگی در نظر بگیرند به نحوی که نتوان ساختارهای زبانی را از ساختارهای اجتماعی آن جدا کرد، آنچه که درست برعکس کار زبان‌شناسان در مطالعات زبانی است. اندیشمندان زبان‌شناس زبان را مانند یک چندلایه‌ای می‌دانند که برای بررسی هر لایه باید با برشی طولی لایه مذکور را از کلیت آن جدا کرد و مورد مطالعه قرار داد؛ برای نمونه لایه آواشناسی یا معناشناسی و غیره... این در حالیست که انسان‌شناسان زبان‌شناس اگرچه زبان را کیکی چندلایه می‌دانند اما در مطالعات خود معتقدند باید برشی عرضی از زبان برداشت تا بتوان لایه‌های مختلف زبانی را در محیطی فرهنگی و اجتماعی با هم مورد مطالعه قرار داد و بر این باورند که تنها این نوع از مطالعه است که می‌تواند پژوهش‌گر را به درک درستی از زبان مورد بررسی و ارتباط آن با جامعه و فرهنگی که در آن به کار می‌رود برساند؛ یعنی همان هدفی که نویسنده کتاب حاضر به دنبال آن است که همانا نشان دادن این مهم است که چگونه بهره‌گیری از رویکردهای موجود در انسان‌شناسی زبان‌شناختی به محققان کمک می‌کند تا مسایل اجتماعی و فرهنگی را مورد بررسی قرار دهند و از این رهگذر به درک زبان عمق ببخشند (تراجتلو، ۱۳۹۴؛ بناردو، ۱۳۹۷).

۱.۲ بخش اول: برخی پرسش‌های بنیادی

اولین فصل این بخش با عنوان "حیات آکنده از جامعه زبان" نام دارد، این عنوان که برگردان به ظاهر تحت الفظی عبارت *The socially charged life of language* می‌باشد ترجمه چندان دقیق و روانی نیست و به گواه خواننده عبارتی بی‌معناست. البته مترجم گویا خود نیز به این موضوع واقف بوده و از همین رو در پانویشت صفحه آغازین همین فصل (ص. ۱۳) اذعان می‌دارد که در ادامه فصل "به منظور روانی متن" از عبارت "حیات اجتماعی زبان" استفاده خواهد کرد که ای کاش در عنوان فصل نیز در عوض عبارت بی‌معنای مذکور همین ترجمه را به کار می‌برد.

نویسنده کتاب این فصل را با نقل قولی از باختین آغاز می‌کند که "واژه‌ها حیاتشان واقعاً از جامعه آکنده است" (ص. ۱۳). به این ترتیب وی ادعا می‌کند که "زبان رسانه‌ای خستی نیست بلکه مجموعه‌ای از اعمال اجتماعی است." (همان). البته در ادامه نویسنده به درستی پا فراتر از گفته باختین می‌گذارد و مدعی می‌شود که عکس گفته باختین نیز صحیح است بدین معنا که "تعاملات اجتماعی نیز حیات‌شان آکنده از زبان است" و در ادامه برای تایید این ادعای خود سه نمونه از فرهنگ‌های مختلف ارائه می‌کند که هر سه آن‌ها نشان می‌دهند که تحلیل زبانی یا تحلیل اجتماعی-فرهنگی به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌گر رویدادهای مختلف زبانی-فرهنگی باشد. و در ادامه همین سطور است که اهرن پرسش‌های اصلی این کتاب را که در فصل‌های آتی به دنبال پاسخ به آنهاست مطرح می‌کند. این پرسش‌ها عبارتند از چگونگی درگیر شدن زبان با ارزش‌های فرهنگی و قدرت اجتماعی و دلالت‌های ضمنی این مسئله؛ چگونگی تولید و بازتولید تفاوت یا نابرابری در جنیست، قومیت، نژاد و... از رهگذر زبان؛ چگونگی تاثیر باورهای مردم نسبت به صورت‌های زبانی بر الگوهای فکری و جهان‌بینی آنها؛ تفاوت زبان آیین‌ها و نمایش‌های عمومی با زبان در گفتگوهای معمولی؛ روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌های مربوط به پرسش‌های بالا (ص. ۱۸).

به این ترتیب اهرن در این فصل تلاش می‌کند تا نشان دهد که بافت‌های اجتماعی و اعمال زبانی به نحوی دوسویه یکدیگر را شکل می‌دهند و معتقد است که زبان را "نه فقط در حکم شیوه‌ای از تفکر" بلکه بیش از هر چیز به عنوان "عملی فرهنگی" باید بررسی کرد و به نقل از الساندرو دورانتی (Alessandro Duranti) (۱۹۹۷: ۱) بیان می‌دارد که زبان "هم

روش‌های بودن در این جهان را در پیش‌فرض خود دارد و هم پدیدآورنده آن‌هاست" (ص. ۱۹).

در ادامه این فصل اهرن به مقایسه دو اصطلاح مهم در زبان‌شناسی ساختگرا که توسط فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) مطرح می‌شود، یعنی لانگ (langue) و پارول (parole) و معادل تقریبی این دو اصطلاح در زبان‌شناسی گشتاری - چامسکیایی می‌پردازد، یعنی توانش (competence) و کنش (performance) و بیان می‌دارد که هر دوی این زبان‌شناسان بر مطالعه دانش ناخودآگاه زبانی که حاوی قواعد زبان است، تاکید دارند (یعنی لانگ و توانش) در حالی که انسان‌شناسی زبان‌شناختی معتقد است که باید به توانایی به‌کارگیری این دانش یعنی (پارول و کنش) توجه داشت و در عوض تقسیم‌بندی زبان به پنج قسمت واج‌شناسی، واژه‌شناسی، نحو، معناشناسی و کاربردشناسی باید همه این لایه‌های زبانی را یک‌جا در ارتباط با محیط اجتماعی فرهنگی در نظر گرفت (ص. ۲۲ به بعد).

در ادامه این فصل اهرن اصطلاحات اساسی در انسان‌شناسی زبان‌شناختی (ص. ۳۰) را مورد بررسی قرار داده که شامل چندنقشی بودن زبان (multifunctionality)، باورهای زبانی، عمل، اشارت‌گری (indexicality) می‌شود و معتقد است که این چهار اصطلاح کلیدی ماهیت اجتماعی بودن زبان را به خوبی نشان می‌دهند. البته در مورد اصطلاح اشارت‌گری باید گفت که در اکثر کتاب‌های زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی این اصطلاح به نمایه‌مندی ترجمه شده است [برای نمونه، از نشانه‌شناسی تصویری تا متن اثر بابک احمدی؛ نشانه‌شناسی اثر فرزانه سجودی و نیز فرهنگ علوم انسانی اثر داریوش آشوری] که بهتر بود مترجم نیز از این سنت استفاده کرده و آن را نمایه‌مندی ترجمه می‌کرد چرا که واژه‌ای مصطلح در کتاب‌های زبان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی زبان و نشانه‌شناسی است.

نویسنده در تعریف چندنقشی بودن زبان معتقد است که نقش زبان تنها ارجاع و برچسب‌زدن به اشیاء و رویدادها نیست بلکه گویندگان با استفاده از زبان عواطف، احساسات، قضاوت‌ها، پیوندهای اجتماعی را نیز بیان می‌کنند (ص. ۳۴). اصطلاح دیگری که مورد توجه انسان‌شناسان زبان‌شناس است باورهای زبانی است؛ منظور اهرن از باورهای زبانی نگرش‌ها، عقاید، یا نظریه‌های ما درباره زبان است. در واقع باورهای زبانی "نظامی فرهنگی از عقاید درباره روابط اجتماعی و زبانی و اهمیت اخلاقی و سیاسی آنهاست"

(ص. ۳۶) و این باورها به انسان‌شناس زبان‌شناس کمک می‌کند تا بفهمند "زبان و فرهنگ چگونه به کنش‌های انسانی شکل می‌دهند و از آنها متأثر می‌شوند" (ص. ۳۷).

اصطلاح عمل در انسان‌شناسی زبان‌شناسی به گفته اهرن برگرفته از نظریه عمل است که بر طبق آن زبان، فرهنگ و جامعه همگی هم واقعیت‌هایی متعلق به گذشته‌اند و هم در عین حال محصول گفته‌ها و کنش‌های آحاد افراد (ص. ۳۷) و افراد با انگیزه‌ها و نیت‌های متمایز خود جهان اطرافشان را می‌آفرینند و آن را تغییر می‌دهند. به این ترتیب ساخت‌ها (ی زبانی و اجتماعی) هم‌زمان هم موجب کنش‌های زبانی می‌شوند و هم آنها را مقید می‌سازند و آن کنش‌ها نیز به نوبه خود این ساخت‌ها را تولید، بازتولید یا از نو ترکیب‌بندی می‌کنند (همان).

اصطلاح دیگری که در مطالعات انسان‌شناسان زبان‌شناس بسیار اهمیت دارد ریشه در آراء پیرس (Charles Sanders Peirce) (۱۹۵۵) و رومن یاکوبسون (Roman Jakobson) دارد و آن اینکه زبان می‌تواند به غیر از خود به یک ویژگی اجتماعی یا بافتی اشاره کند یا آن‌که کارکردی ارجاعی داشته باشد (ص. ۴۳) برای مثال اینکه ما با لهجه یا سبک خاصی صحبت می‌کنیم نمایه‌ای است از اینکه متعلق به کدام واحد جغرافیایی هستیم یا به چه طبقه اجتماعی‌ای تعلق داریم. این ویژگی به محققان این رشته کمک می‌کند تا صرفاً از طریق صحبت کردن با گویشوران به داده‌های ارزشمندی درباره ویژگی‌های اجتماعی آنها پی ببرند، درست مانند نمایه‌های یک کتاب که خواننده با بررسی آنها می‌تواند به این موضوع پی ببرد که یک اصطلاح به کدام دسته‌بندی و صفحه تعلق دارد و با مراجعه به آن‌ها درک بهتری از اصطلاح مورد نظر پیدا کند. نکته آخری که اهرن در این فصل به آن پرداخته جدایی‌ناپذیری زبان، فرهنگ و روابط اجتماعی است و نیز در این قسمت به خواننده نوید می‌دهد که در ادامه کتاب می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه انسان‌شناسان زبان‌شناس از این چهار مفهوم در میدان تحقیق استفاده می‌کنند.

در فصل دوم این بخش با عنوان "ایما و اشاره‌ها، زبان‌های اشاره و چندوجهی بودن" اهرن تلاش می‌کند تا در راستای مطالبی که در فصل اول آورده است نشان دهد که چگونه ویژگی چندوجهی بودن (Multimodality) زبان به انسان‌شناسان زبان‌شناس کمک می‌کند در تحقیقات و تحلیل‌های خود علاوه بر گفتار و تحلیل گفتگو سایر ابعاد جنبه‌های غیرکلامی زبان مانند حرکات ایما و اشاره‌ای شعر، سوت، آواز و تصاویر را نیز لحاظ نماید و به این

ترتیب نتیجه می‌گیرد که علاوه بر نظر یاکوبسون که زبان را پدیده‌ای چندتقشی می‌داند زبان ماهیتی چندوجهی دارد. اهمیت این موضوع در آن است که شیوه‌های نشانه‌ای مختلف که افراد در تعامل با یکدیگر به کار می‌برند نشان‌دهنده هویت‌های اجتماعی و مواضع اخلاقی متفاوت و یا تفاوت‌های ظریف در دیدگاه‌شان درباره مسایل گوناگون است (ص. ۷۰). آنچه که برای مطالعات انسان‌شناسی زبان‌شناختی امری راهگشا تلقی می‌شود زیرا اغلب شیوه‌ای که فرد برای برقراری ارتباط برمی‌گزیند به خودی خود القاگر پیامی معنادار است. مطالب و منابعی که اهرن در این فصل به آن اشاره داشته است بخصوص برای پژوهش‌گرانی مفید است که بر روی صورت‌های مختلف انتقال پیام در دنیای چندرسانه‌ای امروز و دلالت‌هایی که هر یک از آنها دارند تحقیق می‌کنند. برای مثال وقتی یک دانشجو قصد دارد به استاد خود پیامی در مورد زمان امتحان فردا ارسال کند ترجیح می‌دهد از بین رسانه‌هایی مانند ایمیل، پیامک، تلگرام، واتس‌آپ، اینستاگرام، تانگو و بیتاک از کدام یک استفاده کند و دلیل انتخابش چیست. مطالعه این فصل و منابعی که در آن معرفی شده است می‌تواند کمک خوبی باشد برای کسانی که به این دست از موضوعات علاقمند هستند.

در فصل سوم این بخش اهرن درباره "فرایند تحقیق در انسان‌شناسی زبان‌شناختی" مطالب ارزشمندی را بیان می‌کند. پرسش اصلی این فصل آن است که "انسان‌شناسان زبان‌شناس چگونه پژوهش‌های خود را به انجام می‌رسانند؟" (ص. ۷۱) جواب اهرن به این پرسش آن است محققان این رشته تحقیقات خود را با پرسش‌های مقدماتی که در ذهن دارند آغاز می‌کند و اغلب این پرسش‌ها حول این محور قرار دارند که زبان چگونه برخی از جنبه‌های زندگی اجتماعی را بازتاب/شکل می‌دهد (ص. ۷۲). در واقع پرسش اصلی انسان‌شناسان زبان‌شناس از این حیث که بر زبان در موقعیت‌های زندگی واقعی تاکید دارند با پرسش‌های سایر اندیشمندان در حوزه زبان‌شناسی و روان‌شناسی متمایز است. همچنین این امکان وجود دارد که پژوهشگر در میدان تحقیق صورت‌بندی سوال تحقیق خود را تغییر دهد چرا که این احتمال وجود دارد که انسان‌شناسان زبان‌شناس اغلب در موقعیت‌های فرهنگی و زبانی متفاوت با موقعیت خود قرار بگیرند و مجبور شوند تا به پژوهش‌های میدانی بلندمدت دست بزنند که در این صورت فرضیات اولیه آنها به چالش کشیده خواهد شود.

پرسش دومی که اهرن در این فصل بدان می‌پردازد آن است که انسان‌شناسان زبان‌شناس چه نوع داده‌هایی را با چه روش‌هایی گردآوری می‌کنند؟ (ص. ۷۴). نویسنده معتقد است که این دست از محققان اغلب از روش‌های آمیخته (کیفی-کمی) در تحقیقات خود بهره می‌گیرند و از روش‌های چندگانه برای جمع‌آوری داده‌های خود استفاده می‌کنند تا بتوانند به تصویر دقیق‌تری از پدیده مورد بررسی‌شان دست یابند. مشاهده مشارکتی، مصاحبه، پیمایش و پرسش‌نامه و گفتگوهای طبیعی، روش‌های تجربی، آزمایش گونه‌های همتا و غیره از جمله این روش‌ها هستند.

پرسش سوم این فصل درباره این موضوع است که انسان‌شناسان زبان‌شناس چگونه داده‌های خود را تحلیل می‌کنند؟ پاسخ اهرن به این پرسش آن است که انسان‌شناسان زبان‌شناس پس از گردآوری داده‌ها در گام بعد از طریق کارت بایگانی یا نمودارهای گردشی اندیشه‌ها و داده‌های خود را سامان‌دهی می‌کنند و با طبقه‌بندی داده‌ها با استفاده از برنامه‌های رایانه‌ای رمزها یا مضامینی را در فایل‌های متنی، نموداری، صوتی یا تصویری تعیین می‌نمایند و گاه در این میان از برنامه‌های تحلیل آماری داده‌های کمی یا جنبه‌هایی از گفتار همچون زیرویمی یا تلفظ استفاده می‌نمایند آنچه که به آنها کمک می‌کند تا در نهایت به کشف الگوها و برقراری ارتباط بین آنها و نتیجه‌گیری دست یابند (ص. ۸۶).

سوال آخر این فصل آن است که انسان‌شناسان زبان‌شناس با چه نوع مسائل اخلاقی روبه‌رو هستند؟ اهرن در پاسخ به این پرسش می‌نویسد که انجمن انسان‌شناسی آمریکا موازین اخلاقی‌ای را در این خصوص بیان کرده است (ص. ۸۷) و بسیاری از محققان این رشته این موازین را مناسب دانسته‌اند که البته برخی از آنها مبهم و بحث‌برانگیز هستند. برای نمونه این انجمن اعلام داشته است که "پژوهشگران این حوزه باید نسبت به مردم، گونه‌ها و موادی که مطالعه می‌کنند تعهد اخلاقی داشته باشد" اما مشخص نیست که در موضوعاتی مانند کودک‌آزاری یا فساد سیاسی این تعهد متوجه افراد مورد مطالعه است یا قربانیان و اساساً این تعهد اخلاقی به چه معناست؟ (ص. ۸۸).

فصل دیگر این بخش با عنوان "فراگیری زبان و جامعه‌پذیری" با این نقل قول از ادوارد ساپیر (Edward Sapir) آغاز شده است که "زبان نیروی عظیم و احتمالاً بزرگ‌ترین نیروی موجود برای جامعه‌پذیری است" (۱۹۴۹: ۱۵). اهرن در ابتدای این فصل در تلاش است تا با آوردن نمونه‌هایی از فرهنگ‌های مختلف از فراگیری زبان توسط کودکان

نشان دهد که گفتار بچگانه به هیچ وجه امری جهانی نیست و تنها ماهیت جهانی بودن فرایند فراگیری زبان توسط کودکان قابلیت آنها در تسلط بر زبان است (ص. ۹۴). نویسنده ادعا می‌دارد از آنجا که فراگیری زبان با جامعه‌پذیری کودک ارتباط تنگاتنگی دارد از این رو مسئله فراگیری زبانی یکی از موضوعات مهم و مورد توجه انسان‌شناسان زبان‌شناس است. اهرن در بیان ارتباط میان فراگیری زبان و جامعه‌پذیری کودک این نظر چامسکی را به باد نقد می‌گیرد که در فراگیری زبان برای محیط نقش ناچیزی قایل است و براین باور است که کودک از طریق ابزار یادگیری زبان که در مغز او تعبیه شده است حتی با وجود فقر محرک محیطی قادر خواهد بود زبان را فراگیرد؛ به عبارت دیگر چامسکی معتقد است حتی اگر والدین کودک به نحو مطلوب با او صحبت نکنند باز هم کودک با توجه به ابزار زبانی که در مغزش قرار دارد ((Language Acquisition Device (LAD)) می‌تواند زبان مادری خود را یاد بگیرد. اما این در حالیست که انسان‌شناسان شناختی معتقدند تعاملات اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در فراگیری زبان دارند (ص. ۹۶) و جامعه‌پذیری زبان مفهومی است که به این موضوع می‌پردازد. در واقع فرایند فراگیری زبان به کودک کمک می‌کند تا به عنوان عضوی از جامعه ظاهر شود و فرایند تبدیل شدن به عضو قابل و با کفایت جامعه به میزان زیادی به واسطه زبان محقق می‌شود. دلالت ضمنی این بحث در آن است که نباید ارزش‌های فرهنگی و روال‌های اجتماعی را از زبان و فراگیری آن جدا دانست. اهرن برای تبیین این ادعا نمونه‌ای از تحقیقات کسانی چون بامبی شفلین (B. Schieffelin) (۱۹۹۰)، ای. اُخس (E. Ochs) (۱۹۸۸)، کولیک (D. Kulick) (۱۹۹۲) را به طور مفصل در این فصل آورده است که به خواننده در درک چگونگی انتقال ارزش‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی از طریق زبان و جامعه‌پذیری فرد در حین فراگیری زبانی کمک شایانی می‌کنند. نکته دیگری که اهرن در این فصل بدان اشاره کرده این مهم است که جامعه‌پذیری زبانی با گذشت دوران کودکی به پایان نمی‌رسد و حتی افراد تک‌زبانه در طول زندگی اجتماعی خود و قرار گرفتن در بافت‌های اجتماعی مختلف و قبول نقش‌های گوناگون به طور مدام در معرض جامعه‌پذیری قرار می‌گیرند؛ برای نمونه فرد وقتی وارد دانشگاه می‌شود طی فرایند جامعه‌پذیری می‌آموزد که نحوه تعامل و گفت‌وگو با استاد با طرز تعاملی که وی با معلمان خود در مدرسه داشته است متفاوت است و از همین طریق فرد استراتژی‌های جدید تعامل و گفتگو را می‌آموزد و همین روند بعد از ورود به محل کار و برخورد با رییس شرکت و همکاران ارشد مجدداً

تکرار می‌شود به نحوی که این حلقه تطور ارتباطی تا پایان عمر فرد تکرار و غنی‌تر خواهد شد.

آخرین فصل این بخش به ارتباط میان "زبان، اندیشه و فرهنگ" می‌پردازد، ارتباطی که چگونگی آن پرسشی است که از دیرباز ذهن بسیاری از زبان‌شناسان و مردم‌شناسان را به خود جلب کرده و منجر به طرح یکی از قابل‌تامل‌ترین فرضیه‌ها با عنوان فرضیه نسبیّت زبانی (Linguistic relativity) (فرضیه ساپیر-وورف (Sapir-Whorf Hypothesis)) شده است. زمینه‌ساز طرح این فرضیه مطالعات فرانتس بوآس و شاگردان او بود. بوآس در تحقیقات خود بر روی اسکیموها و بررسی درک آنها از رنگ یخ و آب به انسان‌شناسی روی آورد. وی براساس مشاهدات خود دریافت که مردم فرهنگ‌های مختلف دارای مفاهیم متفاوتی از جهان اطراف هستند. تحقیقات بوآس راه را برای بررسی‌های بعدی دربارهٔ مقوله‌هایی مانند، خویشاوندی، رنگ‌واژه‌ها، گیاهان، حیوانات، بیماری‌ها و غیره هموار کرد.

از سوی دیگر توجه وورف به عنوان کارمند شرکت بیمه، که در مکتب مردم‌شناسی بواسی از شاگردان ساپیر به شمار می‌رفت، به این مسئله معطوف بود که چگونه واژگان گاهی افراد را دچار اشتباه می‌کنند. وی همچنین به عنوان یک زبان‌شناس، به‌خصوص در تحقیقات خود در زمینه زبان هویی‌ها، از اقوام بومی آمریکا، دریافت که چگونه مردم در زبان‌های مختلف جنبه‌های اصلی تجربه (مانند زمان و مکان) را به گونه‌ای متفاوت از هم رمزگذاری می‌کنند. وورف در شرکت بیمه با نمونه‌ای مواجه شد که در آن کارگری با انداختن ته سیگار خود در بشکه "خالی" گازوئیل باعث آتش‌سوزی در یک کارخانه شده بود. در این کارخانه بشکه‌ها با توجه به خالی و پر بودن از هم تفکیک می‌شدند. از نظر این کارگر واژه "خالی" به معنای آن بود که چیز قابل‌توجهی در بشکه وجود ندارد و فراموش کرده بود که بخار گازوئیل، که خطرناک‌تر از خود گازوئیل است، هنوز در بشکه باقی مانده است. وورف علت این اتفاق را در "معنا"ی مقولهٔ زبانی "خالی" و نیز اندیشهٔ رایج مرتبط با این مقوله و معنای معمول آن که باعث بروز رفتار خاصی می‌شود می‌دید. به این ترتیب، وورف با توجه به شواهد خود ادعا کرد که زبان، اندیشه را شکل می‌دهد. ولی از آنجا که نوشته‌های او دیدگاه و تجربهٔ شخصی وی را بیان می‌کردند و در مجله‌های غیرتخصصی چاپ می‌شدند وی هرگز به صراحت اعلام نکرد که منظور دقیق او از این ادعا چیست. از همین رو از آن زمان تا به حال این ادعای وورف تحقیقات فراوان و تفاسیر

متعددی را به همراه داشته است. امروزه این ادعا، که به فرضیه‌ی سایپر-وورف معروف است، بسته به اینکه زبان را شکل‌دهنده‌ی اندیشه یا تاثیرگذار بر اندیشه بدانیم، به دو خوانش قوی و ضعیف قابل تقسیم است. در خوانش قوی از این فرضیه، زبان شکل‌دهنده‌ی اندیشه است (جزمیت زبانی) (linguistic determinism) و طبق خوانش ضعیف آن زبان بر اندیشه اثر می‌گذارد (نسبیت زبانی) (linguistic relativity). شایان ذکر است که در میان انسان‌شناسان و زبان‌شناسان خوانش ضعیف این فرضیه به مراتب از اقبال بیشتری برخوردار بوده است. به عبارت دیگر، طبق یافته‌های تجربی میان زبان و تفکر ارتباطی معنادار وجود دارد و با این‌که نمی‌توان بر جزمیت زبانی اصرار کرد اما می‌توان ادعا کرد زبانی که ما به آن صحبت می‌کنیم بر نحوه نگرش ما به جهان اطرافمان تاثیر می‌گذارد از این روست که گفته می‌شود این رابطه بیش از آنکه تعیین‌کننده باشد گرایش‌دهنده است (ص. ۱۱۱). نمونه‌هایی که اهرن در این فصل درباره چگونگی رد خوانش قوی فرضیه سایپر-وورف آورده است متعدد و بسیار جالب توجه هستند که شامل تحقیقات در زمینه رنگ، مکان، ملاک‌های ارجاعی مکانی و مقایسه زبان‌ها در مقوله‌های مکانی و غیره می‌شود و برای ایضاح چگونگی تکوین، رد و بازنگری فرضیه سایپر-وورف این نمونه‌ها بسیار مفیدفایده هستند. در نهایت نویسنده در این فصل به این مهم می‌پردازد که تفکر ما نه تنها تحت تاثیر ساختارهای معنایی و دستوری زبانی که بدان صحبت می‌کنیم هستند بلکه چگونگی کاربرد روزمره ما در بافت‌های اجتماعی نیز بر نحوه تفکر و جهان‌بینی ما تاثیر می‌گذارد و در اینجا است که می‌توان فرهنگ را نیز وارد رابطه زبان و تفکر کرد. البته باید توجه داشت که نحوه این رابطه چندسویه بوده چراکه عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز قطعاً بر رشد زبان تاثیر می‌گذارند.

۲.۲ بخش دوم: جوامع گویندگان، شنوندگان، خوانندگان، و نویسندگان

این بخش شامل فصولی مربوط به جوامع زبانی، چندزبانگی و جهانی‌شدن، فعالیت‌های نوشتاری، و کنش، کنش‌مندی و برساخت جوامع است. در فصل ششم کتاب که اولین فصل این بخش محسوب می‌شود اهرن به بررسی "جوامع کاربران زبان" می‌پردازد. در این فصل اهرن تلاش می‌کند تا با تعریف جامعه‌گفتاری در ابتدای این فصل برخی از مفروضات و نظریه‌های اجتماعی ضمنی موجود در پس مفاهیمی مانند جامعه‌گفتاری را

به چالش بکشد و درک خواننده را از رابطه فعالیت‌های زبانی و گروه‌های اجتماعی ارتقا بخشد. اهرن معتقد است که تعریف کلاسیک جامعه گفتاری با سه پرسش اصلی مواجه است که عبارتند از اندازه و موقعیت مکانی این جامعه، مشترکات اعضای جامعه گفتاری و نوع برهم‌کنش اعضای جامعه گفتاری با هم (ص. ۱۵۵). وی در نهایت تلاش می‌کند تا با پرداختن به این موارد نشان دهد که تعیین مرزهای جامعه گفتاری و مشترکات اعضای آن جامعه کار پردردسر و پیچیده است و کفایت تبیینی و توصیفی لازم را نیز ندارد و از این رهگذر تلاش می‌کند تا با ارائه مفاهیم جایگزین برای جامعه گفتاری (مانند؛ ناحیه گفتاری، شبکه گفتاری، جامعه عمل) به مفهوم‌سازی نوینی از این اصطلاح پراهمیت در انسان‌شناسی زبان‌شناختی دست یابد (ص. ۱۶۳-۱۷۱). در نهایت اهرن معتقد است که پژوهشگر این حوزه از هر اصطلاحی برای تعریف جامعه گفتاری که استفاده می‌کند باید چندنقشی بودن زبان و چگونگی تعیین و مشخص کردن هویت‌ها و روابط اجتماعی در زبان و تحلیل خود از درهم‌بافتگی رفتارهای اجتماعی و زبانی را با هم درآمیزد و نحوه تاثیر باورهای زبانی بر مقوله‌های اجتماعی (و برعکس) را نشان دهد (ص. ۱۷۲). در واقع اهرن در این فصل توانسته است با ارائه مفهوم‌سازی جدید از اصطلاحات پراهمیت انسان‌شناسی زبان‌شناختی پیچیدگی و دشواری کار اندیشمندان و محققان در این رشته را به خواننده القا کند و نشان دهد که چگونه این افراد در میدان تحقیق خود باید دیدی چندجانبه به موضوع تحقیق داشته باشند.

فصل بعد این بخش (فصل هفتم) با عنوان "چندزبانگی و جهانی شدن" به ابعاد مختلف چندزبانگی هم در سطح فرد و هم در سطح جامعه در خصوص پدیده رو به گسترش "جهانی شدن" می‌پردازد. اهرن با تعریف سه اصطلاح مهم در انسان‌شناسی زبان‌شناسی که با چندزبانگی در ارتباط هستند، یعنی رمزگردانی، آمیزش رمزگانی، و دوزبانگی به این نکته می‌پردازد (ص. ۱۸۳ به بعد) که این مفاهیم به محقق امکان می‌دهند تا ابعاد فردی و اجتماعی چندزبانگی را مورد بررسی قرار دهد. همچنین نویسنده بر این باور است که یکی از راه‌های معتبر برای بررسی پیچیدگی‌های موجود در برهم‌کنش‌های ارتباطی زبانی آن است که محققان در پژوهش‌های خود به طور هم‌زمان هم کنش‌های زبانی سطح خرد مردم و هم سطح کلان سیاست زبانی در درون یا برون جوامع را مورد توجه قرار دهند.

در فصل هشتم کتاب با عنوان "فعالیت‌های نوشتاری" اهرن تلاش می‌کند تا نشان دهد با گسترش سواد به عنوان عملی اجتماعی، نوشتار به یکی از مهمترین جنبه‌های کاربرد زبانی به‌خصوص در عصر جدید بدل شده است که انسان‌شناسان زبان‌شناس، از جمله خود او، از مطالعه آن غافل نمانده‌اند چراکه سواد نوشتن موجب شده است که افراد شیوه‌های جدید تفکر و عمل را در جهان بکار بگیرند از این رو با مطالعه آن می‌توان به جنبه‌های جالب توجهی از بافت اجتماعی و فرهنگی دست یافت. اهرن خود در تحقیقی وسیع در نپال بر روی نامه‌های عاشقانه به دنبال آن بوده است که دریابد در جامعه نوسواد نپال گسترش سواد در میان دختران و زنان چه پیامدهایی را به دنبال داشته است و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی از پیش موجود چگونه بر نحوه استفاده دختران و زنان از مهارت‌های جدید تاثیر گذاشته است و برعکس (ص. ۲۱۰) که این تحقیق نتایج جالب توجهی را به‌همراه داشته است، از جمله اینکه سوادآموزی برای زنان در برخی مناطق موجب روگردانی از ازدواج برنامه‌ریزی‌شده و روی آوردن به ازدواج‌های بدون رضایت والدین شده است، همچنین سوادآموزی در برخی مناطق کمک کرده است تا افراد تصورات جدیدی از خود شکل دهند. به این ترتیب اهرن با ارائه تحقیقاتی که در زمینه سواد با توجه به نظریه‌های اجتماعی-زبانی انجام گرفته توانسته است نشان دهد که چگونه سواد که یکی از مفاهیم مرتبط با پدیده زبان است می‌تواند بر روی ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی افراد در جوامع مختلف تاثیر بگذارد و آنها را گاه دستخوش تغییراتی کند و بدین وسیله اهرن توانسته است در این فصل برای محققانی که علاقمند به بررسی پدیده‌ای چون سوادآموزی هستند نکات کاربردی پراهمیتی را ارائه کند.

در فصل نهم کتاب با عنوان "کنش، کنش‌مندی، و برساخت جوامع" که آخرین فصل بخش دوم کتاب محسوب می‌شود نویسنده به بررسی مفاهیم کنش و کنش‌مندی پرداخته است. اهرن معتقد است که انسان‌شناسی زبان‌شناختی در این خصوص تحت تاثیر سه رویکرد مهم بوده‌اند (ص. ۲۲۲)؛ یکی تعریف کنش در برابر توانش در کار چامسکی و د. هایمز (D.Hymes)؛ دیگری مفهوم کنش‌مندی در رویکرد نظری کنش-گفتار (Speech-act theory) ج. آل. آستین (J.L.Austin) و ج. آر. سرل (J.R.Searle)؛ و آخر ارزیابی مخاطب از کنش در حکم اجرای هنر زبانی در نظریه ارباومن (R.Bauman) و سی. ال. بریگز (C.L.Briggs). اهرن معتقد است که انسان‌شناسان زبان‌شناس با تلفیق این سه رویکرد توانسته‌اند دریابند که چگونه گویشوران در یک جامعه زبانی از زبان برای آفرینش

کنش‌های اجرایی-نمایشی استفاده می‌کنند یا چگونه از کنش‌های اجرایی برای تعریف و بازتعریف خود در حکم گویشور یک جامعه زبانی بهره می‌برند. در این فصل اهرن با معرفی نمونه‌های تحقیقاتی و مثال‌های فراوان به خواننده نشان می‌دهد که چگونه زبان خود کنشی اجتماعی است که با مطالعه آن می‌توان به ویژگی‌های سبکی و رفتاری یک جامعه پی برد.

۳.۲ بخش سوم: زبان، قدرت، و تفاوت‌گذاری اجتماعی

این بخش که بخش پایانی کتاب می‌باشد دارای چهار فصل است که یکی از آنها در واقع حکم نتیجه‌گیری کتاب را دارد. فصول این بخش بر این موضوع تاکید دارند که زبان به سادگی منعکس‌کننده ماهیت تمایز اجتماعی نیست، بلکه واسطه مهمی میان روابط قدرت است که از طریق آن مقوله‌های اجتماعی بازتولید و منتقل می‌شوند. در واقع این فصول به شکل افناعات‌کننده‌ای نشان می‌دهند که "تلقی کاربرد زبانی به عنوان شکلی از کنش اجتماعی که درون روابط قدرت جای دارد دارای مزایای زیادی است".

در فصل اول این بخش با عنوان "زبان و جنسیت" اهرن تلاش می‌کند تا با پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل چیستی جنسیت و ربط آن با زبان؛ تفاوت‌ها و شباهت‌های زبانی زنان و مردان؛ بررسی تفاوت‌های جنسیت‌مدار زنان و مردان با هر پیشینه قومی، نژادی و فرهنگی در کاربرد زبان؛ چگونگی تاثیر افسانه‌های جنسیتی در حوزه زبان (برای مثال پرحرف بودن زنان و رقابتی بودن گفتار مردان) پیچیدگی‌های خیره‌کننده ارتباط زبان با جنسیت را آشکار نماید (ص. ۲۵۵). همچنین اهرن در این فصل با بررسی نمونه‌هایی از ارتباط زبان و جنسیت و تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است نشان می‌دهد که بهترین توصیف برای رابطه این دو پدیده پیچیدگی و تغییرپذیری آنهاست.

در فصل بعدی این بخش با عنوان "زبان و نژاد، و قومیت" اهرن برآن است که دو شکل دیگر از تفاوت اجتماعی در کاربرد زبان یعنی نژاد و قومیت را بررسی نماید و نشان دهد که چگونه این دو تمایز در کاربرد زبان نمود پیدا می‌کنند و شکل می‌گیرند. همچنین وی به دنبال این مهم است که چه نوع کاربردهای زبانی نژادپرستانه‌اند و پیچیدگی‌های نژادی/قومی چگونه در بافت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی واقعی عمل می‌کنند؟

به این ترتیب اهرن با ارائه تعریفی از نژاد و قومیت تلاش می‌کند تا رابطه آنها با زبان را مورد بررسی قرار دهد. در نهایت نویسنده فصل را با این سخن به پایان می‌برد

از آنجا که نژاد و قومیت مقوله‌هایی نگران‌کننده هستند و تا حد زیادی با دیگر ابعاد تفاوت، نابرابری، هویت، جنسیت، طبقه، سن و منطقه در هم بافته‌اند باید در تحقیقات زبانی به آنها توجه شایانی مبذول شود زیرا این پژوهش‌ها می‌تواند درباره حوزه‌های پیچیده و بحث‌برانگیز زبان، قدرت و کنشگری در جهان معاصر روشنگری کنند (ص. ۳۱۵).

فصل بعدی این بخش با عنوان "مرگ و تجدید حیات زبانی" به بررسی زبان‌های در معرض خطر نابودی می‌پردازد و با مطالعه پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته است به معرفی معیارهایی که در این پژوهش‌ها برای زبان‌های ایمن، زبان‌های در معرض خطر، زبان‌های رو به زوال، زبان‌های مرده یا خاموش در نظر گرفته شده‌اند می‌پردازد (۳۲۴-۳۱۹). در ادامه فصل اهرن به این موضوع تاکید می‌کند که وقتی یک زبان می‌میرد چه چیزی از بین می‌رود؟ و در پاسخ به این پرسش نیز از دستاورد پژوهش‌های انجام شده در این زمینه استفاده می‌کند و اذعان می‌دارد که زبان حاصل از نابودی یک زبان می‌تواند موجب فرسایش شالوده دانش بشری (دانش بوم‌شناختی محلی)؛ از دست رفتن میراث فرهنگی و دست نیافتن به درک کامل ظرفیت‌های شناختی انسانی و مواردی از این دست شود (۳۲۶-۳۲۵). در ادامه نویسنده به این پرسش می‌پردازد که چرا زبان‌ها می‌میرند (ص. ۳۳۳) و آیا زبان‌های در معرض خطر را می‌توان نجات داد یا خیر (ص. ۳۳۵).

نویسنده معتقد است که در کنه پدیده زوال زبانی در همه جای جهان مسایلی مرتبط با قدرت اجتماعی و کنشگری فردی یا جمعی قرار دارند (ص. ۳۳۷). از همین روست که در فصل آخر این کتاب به عنوان نتیجه‌گیری نویسنده درباره "زبان، قدرت، و کنشگری" سخن می‌گوید موضوعی که برای هر پژوهشی که درباره زبان در بافت‌های اجتماعی واقعی انجام می‌گیرد حائز اهمیت خواهد بود. وقتی کاربرد زبان را شکلی از کنش اجتماعی تلقی کنیم بی‌تردید در این میان مسایل مربوط به قدرت و کنشگری اهمیت حیاتی پیدا می‌کند. اهرن معتقد است که برای آنکه نظریه اجتماعی بتواند ربط مستقیم با مطالعه زبان در بافت اجتماعی زندگی واقعی پیدا کند باید تعریفی روشن از این مفاهیم ارائه کرد. از این رو در این فصل نویسنده با توجه به نظریه‌های فوکو، بوردیو، شری ارتنر،

ریموند ویلیامز تلاش می‌کند تا به تحلیل‌های زبانی میان‌کنش‌های واقعی عمیق ببخشد و معتقد است که مطالعات انسان‌شناسان زبان‌شناس می‌تواند نشان دهد که چگونه روابط قدرت بزرگ‌مقیاس از دل رویدادهای ارتباطی خرد بوجود می‌آید.

۳. ارزیابی کلی کتاب

یکی از ویژگی‌های مهم کتاب حاضر که جزء نقاط قوت آن به شمار می‌رود این است که این کتاب با نگاهی نو و میان‌رشته‌ای به مباحث و مفاهیم مطرح در انسان‌شناسی زبان‌شناختی و ارائه مفهوم‌سازی‌های جدیدی از آنها در این چارچوب توانسته است علاوه بر طرح موضوعات مهم و بنیادین این رشته در این کتاب به خواننده دید تازه‌ای در مورد مطالعات و پژوهش‌های این شاخه از علم ارائه کند. برای مثال، نویسنده با مفهوم‌سازی زبان به‌عنوان کنشی اجتماعی که حیاتی‌آکنده از مولفه‌های فرهنگی دارد توانسته است ویژگی چندوجهی بودن زبان را تبیین کند، ویژگی‌ای که چراغ راه پژوهش برای محققان این رشته محسوب می‌شود.

در همین راستا نویسنده کتاب تلاش کرده است تا با استفاده از تصاویر و نمودارها و نیز نمونه‌های پژوهشی انجام شده در حوزه‌های مختلف این شاخه از علم تصویری روشن و زنده از موضوعات مطرح در هر فصل ارائه کند آنچه که برای خوانندگان کتاب فرصت ارزشمندی است که در کنار مباحث نظری با نحوه بکارگیری نظریه‌های مذکور در میدان عمل و پژوهش آشنا شوند. از آنجا که در هر فصل نویسنده از مثال‌های فراوانی استفاده کرده است خواننده آگاه با مطالعه هر فصل بی‌تردید خواهد توانست موضوع و ایده‌ای بکر و در خور پژوهش بیابد آنچه که به‌خصوص برای دانشجویان زبان‌شناسی و مردم‌شناسی و علوم اجتماعی می‌تواند ویژگی پرفایده‌ای به‌شمار رود. در واقع با نگاهی دقیق‌تر درمی‌یابیم که هدف نویسنده نیز نگارش کتابی کاربردی در حوزه انسان‌شناسی زبان‌شناختی بوده است به‌خصوص در فصل سوم که نویسنده در مورد فرایند تحقیق در این رشته صحبت می‌کند و گویا گام به گام خواننده را با موضوع و چگونگی تحقیق در این رشته آشنا می‌کند. فصل‌هایی مانند فصل هشتم که درباره فعالیت‌های نوشتاری و فصل دهم زبان و جنسیت و نیز فصل یازدهم که درباره زبان و نژاد و قومیت است فصل‌هایی هستند که نویسنده در آنها

با بهره‌گیری از نمونه‌های فراوان تحقیقاتی خواننده را به موضوعات مطرح در انسان‌شناسی زبان‌شناختی علاقه‌مند می‌سازد و فصل‌های الهام‌بخشی برای خواننده محسوب می‌شوند. از دیگر نقاط قوت این کتاب آن است که نویسنده در پیش‌فرض خود خوانندگانی را در نظر گرفته است که آشنایی کامل با اصطلاحات و مفاهیم انسان‌شناسی زبان‌شناختی ندارند و از این‌رو اصطلاحاتی که قرار است ستون مباحث هر فصل باشند را به روشنی معرفی و توصیف کرده است، آنچه که موجب می‌شود خواننده مبتدی در کنار مثال‌هایی که نویسنده از زندگی روزمره در هر فصل آورده است بتواند با کتاب ارتباط موثر و خوبی برقرار نماید.

اگر بخواهیم به رسم نقد و بررسی نقطه ضعفی برای کتاب حاضر قایل شویم نوک پیکان انتقادات بیش از هر چیز متوجه ترجمه کتاب است که البته خوشبختانه تعداد آنها انگشت‌شمار است. مترجم کتاب در ترجمه برخی از اصطلاحات بیش از اندازه مقید به زبان مبدا بوده و همین امر گاه موجب شده است که محتوا قربانی صورت شود. نمونه این موضوع را می‌توان در ترجمه عنوان فصل اول کتاب دید که متأسفانه حاصل کار عبارت "حیات آکنده از جامعه زبان" است که به نظر عبارتی مبهم و بی‌معناست. نقص‌های این‌چنینی گاه در متن کتاب نیز هر چند انگشت‌شمار قابل مشاهده هستند که البته خوشبختانه با توضیحات بعدی متن خواننده قادر به رفع ابهام می‌باشد. نکته دیگر در مورد ترجمه کتاب معادل نامانوسی است که مترجم برای ترجمه برخی از اصطلاحات قرار داده است. همان‌طور که در متن مقاله حاضر نیز اشاره شد اصطلاح *indexicality* در بسیاری از کتب زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی نمایه‌مندی ترجمه شده است که اصطلاحی گویا به ویژگی مذکور زبان است که مترجم آن را اشارت‌گری ترجمه کرده است. بهتر بود که مترجم از اصطلاحاتی که در این رشته مانوس هستند استفاده می‌کردند هر چند معادل‌هایی مترجم به هیچ وجه اشتباه نیستند.

پیشنهاد آخری که می‌توان برای بهبود متن ترجمه کتاب ارائه کرد در مورد پانوشتهایی است که مترجم برای اسامی درون متن در انتهای هر صفحه ارائه کرده است. به این ترتیب که در پانوشتهای برخی از اسامی تنها نام خانوادگی نویسنده یا پژوهش‌گر آمده است (برای مثال ص. ۲۲۵) و در برخی دیگر علاوه بر نام خانوادگی نام کوچک نیز ذکر شده است. این درحالیست که برای یک دست‌نویس شدن یا نوشت‌ها و اینکه خواننده بتواند

نام نویسنده و اثر مورد نظر او را با سهولت بیشتر بیابد بهتر است که نام و نام خانوادگی نویسنده یا متفکر مورد نظر در سراسر پانوشت‌ها هر دو با هم آورده شود، حتی اگر در متن اصلی اینگونه نباشد. همچنین در مواردی که دو اسم در متن اصلی پشت سر هم می‌آیند (مانند کالینز و بلات (ص. ۱۴۳)) درست آن است که برای هر یک از دو اسم به‌طور جداگانه پانوشت داده شود.

۴. نتیجه‌گیری

به طور خلاصه می‌توان گفت کتاب زبان زنده: درآمدی بر انسان‌شناسی زبان‌شناختی به دلیل تعریف و توضیح اصطلاحات پایه‌ای در مطالعات انسان‌شناسی زبان‌شناختی؛ توجه به ویژگی چندوجهی زبان چه در نظریه و چه در عمل؛ استفاده مبسوط از نمونه‌ها، مثال‌ها و تصاویر برای کمک به درک بهتر و عمیق‌تر موضوع؛ ساختاربندی مناسب بخش‌ها، فصول و ترجمه روان کتابی مناسب و مرجع برای درس انسان‌شناسی زبان‌شناختی و نیز جامعه‌شناسی زبان در دانشگاه به شمار می‌رود. از این رو خواندن این کتاب برای تمامی کسانی که علاقمند به مباحث و پژوهش‌های زبانی در بطن جامعه و فرهنگ هستند توصیه می‌شود.

هم‌چنین مخاطب با مطالعه کتاب به این مهم ره می‌برد که زبان رسانه‌ای اجتماعی و غیرخشتی است که به قول باختین مملو از نیات دیگران است و با مطالعه آن می‌توان مناسبات، روابط قدرت، هویت‌های فرهنگی، باورها و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را در جامعه مورد آشکار کرد.

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم انسانی. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۳)، از نشانه‌های تصویری تا متن. تهران: نشر مرکز
- اردبیلی، لیلا (۱۳۹۴)، مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: علمی و فرهنگی.
- اهرن. لورا ام. (۱۳۹۶)، زبان زنده: درآمدی بر انسان‌شناسی زبان‌شناختی. ترجمه رضا مقدم‌کیا، تهران: سمت.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: انتشارات علم.

بررسی و نقد کتاب «زبان زنده: درآمدی بر انسان‌شناسی ... (لیلا اردبیلی)» ۲۱

تراجتلوا، یان (۱۳۹۴)، انسان‌شناسی شناختی: گزیده مباحث. ترجمه لیلا اردبیلی، تهران: علمی و فرهنگی.

جووانی، بناردو و ویکتور دی‌مانک (۱۳۹۷)، مدل‌های فرهنگی پیدایش، روش‌ها و آزمون‌ها. ترجمه لیلا اردبیلی، تهران: پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات.

Ahearn. M. Laura (2011). Living Language: An Introduction to linguistic anthropology. Wiley-Blackwell

